

کارگاههای زیر پله

در حال حاضر به نظر می‌رسد که در حدود ۲۰۰۰ واحد صنفی کفش در تهران برای رهایی از فشار مالیات به زیر پله‌ها پناه برده‌اند و در واقع به فعالیت زیرزمینی یا مخفی صنعتی مشغولند. بیشتر این کارگاهها که در آنها اصول اولیه کار نیز رعایت نمی‌شود، فاقد پروانه کسب هستند.

به علت نبودن آمار صحیح، نمی‌توان گفت که این کارگاهها - که بخشی از محصولات خود را به فروشگاههای بلا و وین و ملی می‌فروشند - چه درصدی از محصول کفش کل کشور را تأمین می‌کنند؛ زیرا معمولاً برای فرار از بیمه و مالیات سعی می‌کنند که لو نروند. اما این درصد مطمئناً بالا است. و می‌توان برآورد کرد که اگر هر کدام از این کارگاهها بین پنج تا ۲۰ نفر کارگر موظف یا نیمه موظف داشته باشند، جمعاً بین ۱۰ هزار تا ۱۵ هزار نفر در آنها کار می‌کنند.

البته آنچه گفتیم منحصر به صنعت کفش نیست و نظایر این وضع در بسیاری دیگر از زمینه‌های صنعتی ما به چشم می‌خورد. این گونه فعالیتها که خارج از احاطه دایره دولت و بدون اطلاع و اجازه آن انجام می‌شود، بی‌شبهات به بازار ارز و دلالت‌های آن نیست که از خدمات دولتی استفاده می‌کنند، بی‌آنکه بابت این خدمات پولی بدهند.

وضع کارگاههای زیر پله، گذشته از آنکه تحمل آن به لحاظ اصولی صحیح نیست و در دراز مدت به آمریت دولت و نظم مدنی لطمه می‌زند و آشفتگیها به بار می‌آورد، زیانهای فوری مادی دیگری نیز دارد که برخی از آنها را در زیر می‌آوریم:

بهداشت: صاحبان این کارگاهها از آنجا که کار مخفی انجام می‌دهند کارگران خود را بیمه درمانی نمی‌کنند. در این کارگاههای کم نور، هوا کش کار نگذاشته‌اند، زیرا نمی‌خواهند بوی چسب از کارگاه خارج شود.

ماشین آلات: ماشین آلاتی که آنها خریده‌اند از روی اصول صحیح انتخاب نشده است، آنهم در شرایطی که باید رک و راست گفت صنعت کفش (مانند بسیاری از صنایع دیگر) تکنولوژی جدید ندارد. البته عامل اصلی این عقب ماندگی جنگ تحمیلی بوده، اما عوامل دیگری نیز در کار بوده‌اند.

آموزش: در این کارگاهها شیوه آموزش علمی و منظم نیست، بلکه مهارتها از طریق تجربی و هنگام کار، سینه به سینه منتقل می‌شود. و معلوم است که این روش از لحاظ کیفیت محصول چه زبانی می‌زند و چه اندازه عقب ماندگی تکنولوژیک ما را تشدید می‌کند.

گفتن ندارد که صنعت کفش ایران ناگزیر است خود را روزآمد کند تا با «جهان نو» منطبق گردد. ما به مدرسه کفش نیاز داریم - چیزی که مدتهاست در کره جنوبی انجام داده‌اند.

نیروی کار: عده زیادی از کارگران این واحدها جوانند. آمار نشان می‌دهد که کشور ما کشور جوانان است، به این معنی که ۵۴ درصد جمعیت شهرنشین را جوانان پایین تر از ۲۷ سال تشکیل می‌دهند. بخشی از بچه‌هایی که در این کارگاههای زیرپله‌ای کار می‌کنند زیر ۱۵ سال سن دارند. و چون زیرزمینی کار می‌کنند، مسایل بهداشتی و کارگری در مورد آنها رعایت نمی‌شود. اگر به این نکته توجه کنیم که بازدهی انسان در سنین جوانی در زمینه‌هایی چون سوادآموزی و مهارت آموزی حرفه‌ای بالاتر است، روشن می‌شود که چگونه وجود چنین کارگاههایی بیشترین صدمه را به بچه‌ها، و درواقع به بهترین نیروی کار بالقوه

ما، می‌زند.

هر دولتی بنا به تعریف مسئولیتهای خود موظف است به شهروندان خدماتی ارائه کند تا آنها

را زنده نگهدارد و بر طول عمرشان بیفزاید (از جمله با توصیه‌های بهداشتی نظیر اینکه سیگار نکشند و در پارکها بدوند). این گونه خدمات فواید اقتصادی نیز دارد، زیرا بدون آن نیروی کار از دست می‌رود، و هزینه‌های درمان بر بودجه ملی فشار می‌آورد. علاوه بر آن کاهش بهره‌وری کارگر در چرخه‌ای می‌افتد که بر بخشهای دیگر نیز تأثیر مخرب می‌گذارد.

بچه‌های کارگر کارگاههای زیرپله نیز، مانند ماشین آلات، به علت عدم رسیدگی کافی و سهل انگاری در نگهداری، زودتر از موقع مستهلک می‌شوند و بر اثر بیماریهایی چون زخم معده و سل از دور کار خارج می‌شوند. عده زیادی سربار دولت می‌شوند که بدون گرفتن مالیات مجبور است بودجه‌ای صرف معالجه آنها کند. از طرفی مشکل فقر هم گریبانگیر خانواده‌ها می‌شود، زیرا در کشور ما بار تکفل پنج نفر به دوش یک نفر است، و بیکار شدن آن یک نفر هم باری بر دوش اقتصاد مملکت است و سلامت اجتماعی را مختل می‌کند.

مواد اولیه: از مشکلات دیگر این کارگاهها زیرپله‌ای آن است که مواد اولیه در دسترس آنها نیست. و آنچه هست متأثر از نوسانات ارز است. در نتیجه تأمین مواد اولیه و ماشین آلات به سختی انجام می‌شود. هر قدمی که برمی‌داریم به دلیل آنکه ارزیابی دارد، به مشکل برمی‌خوریم. به این دلیل است که بسیاری از کارخانه‌های ما تعطیل یا نیمه تعطیل هستند.

برنامه ریزی: از آنجا که دولت درباره فعالیتهای صنعتی زیر پله‌ها آماری ندارد، برنامه ریزی صحیح و راه حل مناسبی نیز برای حمایت از صاحبان این کارگاهها و کارگران آنها ندارد.

اینها همه مشکلات، و حتی شاید مهمترین آنها نیز نیست. به این مسأله باید ریشه‌ای پرداخت و بررسی جامع و گسترده‌ای ضروری است. اما تا پیش از آنکه آن بررسی آغاز شود و حاصل کار آن به مرحله اجرا گذاشته شود، تدابیر موقتی می‌توان اندیشید. مثلاً دولت می‌تواند به این کارگاهها مجوز مدت دار کار بدهد و احتمالاً به مدت سه سال آنها را از پرداخت مالیات و بیمه معاف کند. یا می‌توان احیاء سازمان صنایع کوچک ایران را در دستور کار قرار داد. کاری که در کره جنوبی و تایوان، با نگرش رفع مشکلات مالیاتی این گونه کارگاههای کوچک در دست است. یا می‌توان ترتیبی داد که اتحادیه‌ها اختیار داشته باشند به واحدهای خود پروانه کسب بدهند. یا می‌توان برخی از این کارگاهها را بدون ایجاد مشکل آلودگی محیط زیست به حومه شهرها منتقل کرد. زیرا صنعت کفش آلوده کننده نیست. هم اکنون در جنوب تهران فعالیتهایی صنعتی در جریان است که اتفاقاً بسیار ارزانتر از زیرزمینها هم تمام می‌شود و بهداشتی تر هم هست. یکی از این مناطق دولت آباد است که شهرکی صنعتی شده است.

همانطور که گفتیم این مشکل منحصر به صنعت کفش نیست و شاید از طریق همفکری و هماهنگی با سایر صنایعی که مشکلات مشابهی دارند، در نشستهایی با شرکت افراد صاحب نظر، زودتر و موثرتر بتوان به نتیجه رسید. جامعه مدیران و متخصصین صنعت کفش آمادگی خود را برای حضور در چنان اجتماعی اعلام می‌کند و طرحهایی دارد که امیدوار است سایر صنایع را نیز به کار آید.